

مضمون‌پردازی‌های تعلیمی و اخلاقی در غزلیات کلیم کاشانی

زهرا حاتمی،* مرتضی رشیدی،** مهرداد چترائی***

doi 10.71630/parsadab.2024.1204501

چکیده

یکی از شاعران توانمند، تصویرپرداز و مضمون‌ساز سبک هندی، کلیم کاشانی است که از پدیده‌های مختلف طبیعی و غیرطبیعی برای مضمون‌سازی بهره گرفته است. غزلیات کلیم سرشار از آموزه‌های تعلیمی و مضامین و معانی حکمی و مفاهیم والای انسانی و اخلاقی است که شاعر هرکجا مجال یافته، به پند و اندرز مخاطب پرداخته است. هدف از نگارش این مقاله که به شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده، این است که به بررسی بن‌مایه‌ها و زمینه‌های تعلیمی و اخلاقی غزلیات کلیم بپردازد. در مضامین اخلاقی اشعار وی، دو مورد جلب نظر می‌کند: ۱. زودگذر بودن دنیا و ناپایداری آن؛ ۲. ویرانگری و نابودی دل‌بستگی به مادیات؛ نوعی نگاه شبه‌خیام‌وار که در ادبیات و تاریخ اندیشه ما پیشینه دور و درازی دارد. مورد دیگر اینکه در شعر وی، تأثیر طبیعت و محیط زندگی شاعر مشاهده می‌شود؛ همان ویژگی‌ای که شعر سبک هندی را از سبک‌های پیش از خود متمایز می‌کند. گویی چنین محیطی برخلاف فضای درباری شاعران پیشین اقتضای نگاه متواضعانه و اخلاق‌مدار شاعر را داشته است. نکته دیگر، حضور اصطلاحات عرفانی در شعر کلیم، است؛ وی به فراخور موضوع به پیر جام، شیخ، فیض ازلی، زهد و تقوا، توکل، فقر، حیرت، معرفت و

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

zhratmi0@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، (نویسنده مسئول)

Mortearshid@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

m_chatraei@yahoo.com

استغنا اشاره می‌کند و در پیوند با عناصر طبیعت، کوچه و بازار و فضای خانه با خلاقیت شاعرانه خود، مضامین ناب اخلاقی و تعلیمی خود را می‌آفریند. در کل، به نظر می‌رسد ترک دیار و دل بریدن از متعلقات، پیشینه عرفان و تصوف، زندگی در محیط مردمی، باریک‌بینی و نازک‌خیالی موجود در سبک هندی و دقت در عناصر پیرامونی برای شاعر نگاهی را به ارمغان آورده که شعر او را واجد ادبیات تعلیمی نیز کرده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تعلیمی، سبک هندی، اخلاق، عرفان، کلیم کاشانی.

۱. مقدمه

از آغاز زندگی اجتماعی انسان‌ها، تعلیم و تربیت، مهم‌ترین دغدغه آن‌ها بوده است و هدف اصلی پیامبران در دوران رسالت خویش، تحقق بخشیدن به همین غایت در جوامع انسانی بوده است. پس از پیامبران، این شاعران هستند که وظیفه رهبری جامعه به سوی خیر و سلامت نفس را بر عهده می‌گیرند؛ پس بی‌جهت نیست که شاعران را پیامبران کلام می‌دانند که با سخن خود مردم را به راستی و اخلاق دعوت می‌کنند. تعلیم و تربیت هرچند بر خود نام علم بگذارد، بدون تکیه بر عواطف و احساسات به اهداف خود دست نخواهد یافت و تنها حوزه‌ای که عواطف و احساسات را شالوده کار خویش قرار می‌دهد، هنر است. ادبیات نیز هنر چهارم جهان به شمار می‌آید که شاخه ادبیات تعلیمی آن در خدمت تزکیه و تعلیم مخاطبان خود است.

۱-۱. کلیم کاشانی

میرزا ابوطالب کلیم همدانی یا کاشانی معروف به طالبای کلیم و ملقب به خلاق المعانی ثانی، شاعر شهیر قرن دهم و هم‌دوره با شاه‌عباس کبیر و ملک‌الشعرای دربار شاه جهان پنجمین پادشاه گورکانی هند بود. در تاریخ تولد وی تردیدهایی است، ولی تاریخ درگذشت او را ۱۰۶۱ می‌دانند (ر.ک: پرتویضایی، ۱۳۶۹: مقدمه).

کلیم را یکی از بزرگ‌ترین شاعران سبک هندی می‌دانند که اشعارش مجموعه کاملی از عناصر خیال است. وی توانسته با ابداع مضامین تازه که از خصایص برجسته شعر اوست، مضمون‌های متنوعی بیافریند و برای مقاصد متعدد، از جمله تعلیم و اندرز، به کار گیرد. این

تنوع مضمون باعث گسترش و تنوع صور خیال در دیوان او شده است. «شعر کلیم و صائب چنان از تخیل غنی است که نه تنها از تجارب و خاطرات گذشته تصاویر تازه می‌آفریند بلکه خیال وی از مشاهده مناظر و اشیا، ذهن و احساساتش را به صور گوناگون برمی‌انگیزد و شاعر را به عالم اندیشه‌ها و عواطف مختلف می‌کشاند» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۳۱۶).

در شعر کلیم، هر موجودی اعم از جاندار و بی‌جان، از اعضای انسان گرفته تا مظاهر طبیعت و خردترین اشیا، به‌نوعی خاص، دستمایه‌ای برای مضمون‌سازی است. «چیزی که شعر کلیم و صائب را شعر می‌کند، نه کلمات بلکه تخیلی نیرومند است که مجموعه‌ای از اشیا را به هم پیوند می‌دهد و نظم می‌بخشد و از این طریق، ابزار و واسطه‌ای که نحو و کلامش می‌خوانیم، به اذهان دیگران منتقل می‌شود» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۶: ۶۷). از آنجاکه مضامین اخلاقی و تعلیمی در دسته امور انتزاعی قرار می‌گیرند، لاجرم مضمون‌آفرینی با آن‌ها شاعر را به چالش دشوارتری می‌کشد؛ که البته کلیم همدانی از آن سربلند بیرون می‌آید.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه کلیم پژوهی آثار متعددی نوشته شده است؛ از جمله می‌توان به مقدمه‌ای که محمد قهرمان (۱۳۶۹) بر دیوان کلیم کاشانی نوشته است اشاره کرد. امیرحسین بهمنی در کتابی با عنوان گلشن تصویر، به بررسی صور خیال در شعر کلیم پرداخته است. همچنین محمد شمس لنگرودی در کتاب گردباد شور جنون، به بررسی سبک هندی و احوال و اشعار کلیم کاشانی پرداخته است. در زمینه‌های مضمون‌سازی در شعر کلیم، مقاله‌ای از تجلیل و حاجی مزارانی در سال (۱۳۸۱) با عنوان «ابداع و خلق معانی در شعر کلیم کاشانی»، مقاله‌ای از صادق‌زاده در سال (۱۳۸۹) با عنوان «بررسی مختصات سبکی و موتیف‌پردازی در غزلیات کلیم کاشانی» و چند مقاله دیگر در این زمینه نوشته شده است که هر کدام به شیوه‌های مضمون‌سازی در ساحت‌های دیگر خلق مضمون در شعر کلیم پرداخته‌اند. در مقاله «بررسی مضمون‌آفرینی در غزلیات کاشانی» (دهقان و زاهدی‌کیا، ۱۳۹۱) و دو مقاله با عنوان «تحلیل مضامین اخلاقی در دیوان کلیم کاشانی» (شهرکی نادر و همکاران، ۱۳۹۷) و «بن‌مایه‌های تعلیمی در شعر سبک هندی با تأکید بر شعر کلیم کاشانی و محتشم کاشانی» (حاجی مزارانی و همکاران، ۱۴۰۲) به مضامین و بن‌مایه‌های شعر کلیم پرداخته شده است. این سه

مقاله در سومین و چهارمین کنفرانس علوم انسانی و آموزش و پرورش منتشر شده است؛ که البته با توجه به محدودیت قالب مقاله همایشی و نیز صرف بررسی مضمون و بن‌مایه، وجه اشتراکی با پژوهش حاضر ندارند. بدین ترتیب، تحقیقی کامل در زمینه مضمون‌آفرینی اخلاقی و تعلیمی در شعر کلیم تحریر نشده است. در باب مباحث اخلاقی نیز می‌توان به کتاب *اخلاقیات در ادب فارسی* از شارل هنری دوفوشه کور یاد کرد که مرجع تحقیقات اخلاق‌محور است. همچنین کتاب *شعر فارسی در ترازوی اخلاق* (ر.ک: رزمجو، ۱۳۶۷، ج ۲) که مطالبی در مورد اخلاق طرح نموده، اما به شعر کلیم کاشانی پرداخته نشده است.

۳-۱. مبانی نظری

دوفوشه کور، نخستین فردی که بر روی ادبیات اخلاقی در زبان فارسی پژوهش کرد، بر این باور است که «از آغاز تا سده پنجم هجری، سروکار با مجموعه‌هایی از پند و اندرز است. پس از آن، کوشش مؤلفان صرف استخراج اندرزها از این مجموعه‌ها می‌شود و تنظیم و تدوین نوشته‌هایی که به‌طور کلی نقش "متن حامل متن" دارند و این خود نقطه پیدایش لطیفه است. از پایان سده پنجم، سلسله درخشان رسائل اخلاقی از نوع سنتی شکل می‌گیرد. اساس این رساله‌ها اخلاق گنجیده در اندرزهاست، رفته‌رفته مایه ادبی نقشی بنیادی می‌یابد تا آنجا که در آثار سعدی به اوج خود می‌رسد» (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۱). بر پایه این اظهار نظر، متون اخلاقی از سده ششم بدین‌سو، بیشتر نوعی تکرار و بازگویی محتویات اندرزنامه‌ها و رسائل اخلاقی بوده‌اند و عملاً نکته تازه‌ای به این حوزه افزوده نشده است و فقط شیوه ارائه و سبک سخن و ویژگی‌های ادبی متن تغییر می‌کرده است.

منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاق او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاق انسان می‌کند. ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد، پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است. در زبان و ادب فارسی از دیرباز تا به امروز همواره این مسئله بازتاب ویژه‌ای داشته است و بسیاری از شاعران و نویسندگان در آثار خویش، بارها از شرایط رسیدن آدمی به کمال و نقش گسترده اخلاق در جوامع بشری سخن گفته‌اند.

ادبیات تعلیمی دو خاستگاه اصلی دارد: ۱. خاستگاه درونی: من شاعر؛ ۲. خاستگاه بیرونی: اجتماع و گفتمان‌های غالب در آن. من انسانی به سه گروه تقسیم می‌شود: ۱. من شخصی و فردی که در محدوده فرد باقی می‌ماند و اصولاً شاعران و نویسندگان برجسته از این مرحله گذر می‌کنند و گرنه آثارشان در همان محدوده زمانی خود بازمی‌ماند؛ ۲. من اجتماعی که نوعی عالی‌تر از من فردی است و به گونه‌ای است که شعر شاعر یا داستان نویسنده انعکاس دغدغه‌های اجتماع اوست. بسیاری از شاعران و نویسندگانی که برای مصیبت یا فاجعه‌ای شعر می‌سرایند یا داستان می‌نویسند، دارای من اجتماعی هستند. بنابراین من اجتماعی به نوعی، به صورت نوع دوستی و رعایت حقوق دیگران است؛ ۳. من بشری و انسانی نوع متعالی از دو من پیشین است. من انسانی مراتبی دارد. عالی‌ترین نوع آن من متعالی‌ای است که در عارفان جلوه می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۴). کلیم کاشانی از جمله شاعرانی است که من اجتماعی و من انسانی در او نیرومند است. وی به خاطر نگاه تیزبین و ذهن مضمون‌یاب خود، هرآنچه در جامعه زشتی و شرارت می‌دیده و با من بشری و انسانی خود نیز در تضاد می‌دانسته، در خلال شعرهایش قرار می‌داده تا به رسالت پیامبرانه خود عمل کند و آحاد مردم بتوانند در نبود رسانه‌های مدرن امروزی، از این تعلیمات بهره‌مند شوند.

ضمن اینکه شاعرانی چون کلیم نوآوری‌های گوناگون زبانی، فکری و ادبی را در شعر این دوره به نمایش گذاشتند که حاصل آن شعرهای ناب و ارزشمندی است که لذت هنری خاصی را در مخاطب ایجاد می‌کند، «نوآوری‌ای که این شاعران در زمینه صور خیال به وجود آوردند بسیار قابل توجه است؛ کوششی که برای شکستن هنجارهای پذیرفته در ساختار صور خیال بود، در شعر این دوره، تشخیص، بیشتر از هر دوره دیگر عمومیت پیدا می‌کند، عناصر طبیعی و موضوعات مجرد و معنوی دارای شخصیت می‌شوند که این مسئله طراوت و پویایی خاصی به شعر شاعران هندی داده است، کشف معانی تازه در عرصه زبان شعر، ترکیب‌های بی‌شماری را در شعر شاعران این سبک به وجود آورد که بسیاری از آن‌ها دلکش بوده و این کوشش‌ها در شعر بیدل به اوج خود می‌رسد» (همان: ۳۵). کشف معانی تازه در حوزه اخلاق و تعلیم موجب تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب می‌شود؛ مردمی که با

کن و ممکن‌های شریعت خو گرفته‌اند، این بار با سحر هنر و لطافت و اقناع‌گری منطق شاعرانه، راه راست و طریق طاعت را در پی می‌گیرند.

مضمون‌آفرینی در سبک هندی، از درجه نخست اهمیت برخوردار است. در این سبک، شاعران با استفاده از خلاقیت و نوآوری ادیبانه خود، موضوع را به مضمون بدل کرده، سپس بنابر استعداد فردی و فضای اجتماعی، سیاسی، اقلیمی و فرهنگی خود در آن مضمون چنان دقیق می‌شدند و غور می‌کردند که معنی تازه و تعبیری غریب می‌یافتند. «سبک هندی در حقیقت حاصل تحولات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی است که در ایران عصر صفوی پدیدار شد و در تعامل با جغرافیای طبیعی و فرهنگی سرزمین هند ویژگی‌هایی تازه در زبان، اندیشه و شگردهای ادبی و نگاه به محیط پیرامون و جهان عینی و تأمل دیگرگونه در جنبه‌های درونی و مذهبی شاعرانه در شعر فارسی به وجود آورد» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۱۷). موضوع پژوهش پیش رو باز نمود برجسته‌ترین مضمون‌آفرینی‌های کلیم برای اصلاح نفس و هدایت انسان به زندگی بهتر است و در صدد است گوشه‌ای از نوآوری و مهارت خاص شاعرانه وی را بررسی کند.

۲. مفاهیم اخلاقی و تعلیمی در غزلیات کلیم کاشانی

با مطالعه دیوان کلیم درمی‌یابیم که دیوان او مجموعه‌ای از مفاهیم انسان‌دوستی و دعوت به فضایل و خوبی‌هاست و تا آنجا که توانسته، قلم‌فرسایی کرده است. فضایل اخلاقی‌ای که کلیم در غزلیات خود دستاویز مضمون‌پردازی خود کرده، گونه‌ای از عشق، بی‌اعتباری دنیا، تواضع و فروتنی، قناعت، بی‌تعلقی به دنیا و آزادگی، روشندلی، سخاوت و بخشش، صبر و شکیبایی، خاموشی و سکوت، استغنا و بی‌نیازی و تهذیب نفس است که بیشتر از دیگر محاسن در دیوان او تکرار شده است. نکته قابل بحث اینکه کلیم کاشانی بیشتر به اخلاق بشری و انسانی توجه دارد تا اخلاق اجتماعی از آن نوعی که در غزل حافظ به چشم می‌خورد. حافظ در خلال اشاره به اوضاع اجتماعی، به اخلاق اجتماعی نظر می‌کند، ولی روی سخن کلیم بیشتر خود بشری و نیمه‌متعالی انسان است؛ گرچه دغدغه مسائل اجتماعی را نیز می‌توان در اشعار وی دید.

در ادامه، به گوشه‌ای از مضمون‌آفرینی با زمینه فضایل اخلاقی در غزلیات کلیم پرداخته می‌شود.

۲-۱. قناعت داشتن و دل بریدن از تعلقات دنیوی

کلیم در بیتی با سه عنصر سفره، هما و استخوان، مضمون‌آفرینی جالبی کرده است. چون هما پرنده‌ای است عظیم‌الجثه و نماد سعادت و خوش‌اقبالی، ولی جز استخوان نمی‌خورد، زمانه و دنیا را به سفره‌ای تشبیه کرده و به کسانی که طبع هماگونه دارند و در پی مال دنیا و دل بستن به آن هستند، گوشزد می‌کند که در دنیا هرچه تلاش کنند، همانند هما چیزی جز استخوان به دست نمی‌آورند:

بر سفره زمانه کش غیر استخوان نیست هرکس دمی نشسته، طبع هما گرفته

(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۵۶)

در بیتی دیگر نیز به سوزن عیسی که استعاره از تعلقات دنیوی است، اشاره کرده است. این استعاره بارها در غزلیات کلیم به کار رفته و شاعر با آن مضمون‌آفرینی کرده است:

سوزن عیسی همی باید که بخت سختگیر در ره شوق مرا خاری برون از پا کند

(همان: ۳۱۰)

«وقتی که حضرت عیسی (ع) را به آسمان می‌بردند، سوزنی همراه داشت و چون به فلک چهارم رسید، ملائکه خواستند که بالاتر برند. امر شد که جست‌وجو کنند تا علایق دنیا چه همراه دارد و چون دیدند سوزنی و کاسه‌ای شکسته داشت فرمان رسید که همان‌جا نگاهش دارند، به همین سبب بر فلک چهارم ماند و بالاتر نرفت؛ چون سوزن یکی از اسباب دنیا است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل عیسی). در این بیت که به سوزن عیسی اشاره شده، شاعر معتقد است که برای بیرون آوردن خار فرورفته در پا، سوزن عیسی لازم است؛ چون ذوق و شوق طی کردن راه طلب و سختی روزگار، فقط با دل بریدن از تعلقات دنیوی و استفاده از سوزن عیسی است که می‌تواند خارهای در مسیر راه را از پا بیرون بکشد:

۲-۲. قانع بودن به قسمت و حریص نبودن

گر به قسمت قانعی بیش و کم دنیا یکی است نشئه چون یک جرعه خواهد کوزه و دریا یکی است

(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۱۴)

شاعر در این بیت، از تقدیرگرایی سخن گفته است. کلیم معتقد است که قانع بودن به کم و زیاد دنیا و اعتقاد به قسمت داشتن به انسان آرامش می‌بخشد؛ چراکه می‌داند دارای ظرفیت محدودی است و آنچه خدا برای او در نظر گرفته، به اندازه نیازش است، مانند تشنه‌ای که عطشش با جرعه‌ای آب می‌نشیند، حال در پیش رو چه یک کاسه آب داشته باشد و چه دریا. چنین تفکری در متون اخلاقی پس از سده هفتم، به کمک مردم غارت‌شده از حمله مغول آمد تا سرنوشت خود را بپذیرند و زیر بار اندوه و مصیبت ویران نشوند؛ اما متأسفانه اعتقاد به قضا و قدر و قسمت، به آن برهه محدود نشد و در ذهن نیاکان ما جای‌گیر شد. همین نکته بعدها در تفاوت واکنش غرب و خاورمیانه به حاکمان مستبد به‌طور جدی‌تری خود را نشان داد:

در بیتی دیگر، شاعر به حریص نبودن در دنیا اشاره دارد و انسان‌های زاهد و خشک‌مذهب و ریاکار را از تیز کردن دندان حرص و طمع باز می‌دارد، در سرتاسر غزلیات کلیم، تسبیح و در دست داشتن آن برای ذکر گفتن و همچنین مسواک (عملی مستحب پیش از نماز)، نوعی مایه ریا و تزویر بوده و شاعر بسیار از این موارد برای تیز کردن دندان طمع و ریا در اشعار خود بهره گرفته است.

با توجه به اینکه در این بیت مسواک و سبحة از ابزار زهد و ریای زاهدان است، شاعر با آن‌ها هم از جنبه بدیع لفظی و هم معنوی مضمون‌آفرینی کرده است: با مسواک دندان را تمیز می‌کنند نه تیز! تداعی موسیقایی تیز و تمیز؛ ولی کلیم از تیز کردن دندان حرص و طمع زاهد با مسواک سخن گفته است. اوج مضمون‌آفرینی کلیم در این است که از لفظ دانه‌های تسبیح، کلمه را گرفته و معادل دیگر آن یعنی تخم را به کار برده و تصویر خود را با تداعی عمل بذر پاشیدن که با دست ریخته می‌شود، با واسطه کلمه دستاویز نشان داده که معنای لغوی آن می‌شود: چیزی که از دست آویزان است. حال پیچیدگی سازوکار مضمون را در ذهن شاعر چیره‌دست می‌توان در تثبیت کردن عمل ریختن تخم زرق و فریب با تصویر دانه‌های به‌هم‌چسبیده تسبیح برابر دانست؛ گویی شیخ با تسبیح در دست گرفتن دائم در حال پاشیدن بذر فریب است:

شیخ از مسواک، دندان طمع را تیز کرد سبحة را هم بهر تخم شید دستاویز کرد
(همان: ۲۳۵)

۳-۲. پرهیز از گناه و آرزوها و ناکامی‌های دنیا

کلیم در بیتی، انسان را از زشتی و گناه باز می‌دارد و دل پاک و بی‌آلایش را از اینکه مطیع و تابع نفس سرکش و اماره باشد منع می‌کند و در بیتی، هیزم تر را در مضمون گناه و زشتی برای دل به کار برده و به این نکته اشاره کرده است که هیزم تر به‌تنهایی قادر به سوختن نبوده و چون در آتش افکنده شود، به‌خوبی نمی‌سوزد و بیش از هیزم خشک، دود برپا می‌کند؛ ولی اگر با هیزم خشک و چوب‌های دیگر همراه باشد به‌راحتی خواهد سوخت. بنابراین شاعر با استفاده از این مسئله طبیعی، مضمون‌آفرینی کرده و دل انسان را چون هیزمی می‌داند که به‌تنهایی جهنمی نمی‌شود مگر آنکه با گناهان و نفس اماره همراه شده، آتش گرفته و اهل جهنم گردد:

دل ز تردامنی نفس شود ز اهل جحیم روش هیزم تر نیست که تنها سوزد
(همان: ۲۵۲)

در بیت دیگری نیز شاعر به پرهیز از آرزوها و ناکامی‌های انسان اشاره کرده و دلی را که در حال سوختن و آتش گرفتن برای آرزوها و ناکامی‌های دنیا باشد، به هیزمی بی‌ارزش تشبیه نموده که در حال سوختن برای گرم کردن «حمام» است و معتقد است آن دلی که در پی هوی و هوس و ناکامی‌ها و آرزوهای دنیا بسوزد و بگدازد، دل نیست بلکه هیزمی است که در کمال پستی و فرومایگی برای روشن کردن آتش «حمام» و گرم کردن آن به کار می‌برند:

هیزم گلخن خست بُود آن، دل نُبُود که مدام از غم ناکامی دنیا سوزد
(همان: ۲۵۲)

۴-۲. توبه کردن و رضای خلق و خالق

یکی از زیباترین و غریب‌ترین مضمون‌آفرینی‌های کلیم کاشانی در بیت زیر آمده است:

از آسیب شکستن، پیر جام، او را نگه دارد که باز از زهد و تقوا، توبه از دست سبو کردم
(همان: ۴۵۱)

این بیت از ابیات ذووجهین و بسیار درخشان شاعر است. کلیم در این کلام در کمال پیچیدگی، ولی به‌راحتی، قابلیت برداشت مثبت و منفی را به‌طور هم‌زمان و در همین یک

بیت گنجانده است: مصراع نخست جمله دعایی است، شاعر می‌گوید: پیر جام (جام شراب به پیری تشبیه شده است) او (سبو) را از آسیب شکستن (جنس سبو عموماً سفالین بوده و شکستنی) حفظ کند! زیرا من به دست سبو، از زهدورزی و تقوایشگی توبه کردم! وجه دوم: پیر جام (شیخ احمد جامی عارف نامدار سده ششم معروف به پیر جام) زهد و تقوای مرا از آسیب شکستن نگه دار؛ چراکه من از روی زهدپیشگی توبه کردم که دست به سبو بزنم! جالب است که بدانیم پیر جام تا ۲۲ سالگی سرگرم می‌خوارگی و عیش و نوش بوده و پس از آن توبه می‌کند و سالک راه حق می‌شود؛ بدون تردید این مورد نیز در ذهن خلاق کلیم حضور داشته است.

یکی از وجوه جذاب برخی شاعران و ادیبان مبهم بودن زندگی و آثار آنهاست. کلیم همان‌طور که در اشعارش به روشنی نگفته که همدانی است یا کاشانی، نگفته که زن و فرزند داشته یا نه و بسیاری موارد دیگر، در اینجا نیز با مضمون‌آفرینی بسیار پر جزئیات مشخص نکرده که توبه از سبو کرده یا از زهد در راه سبو؛ درون‌مایه‌ای که در شعر شاعران بسیاری آمده است، مانند این بیت از عماد خراسانی:

عهد کردم که دگر می‌نخورم در همه عمر به جز از امشب و فردا شب و شب‌های دگر
(خراسانی، ۱۴۰۱: ۷۸)

در بیتی دیگر، شاعر بعد از دعوت خلق به توبه، به رضای خلق و خالق اشاره و آن را تشبیه به «عنان» کرده است:

رضای خلق و خالق چون عنان هر که به دست آمد سوار توسن توفیق باش و کامرانی کن
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۳۳)

کلیم رضای خلق و خالق را چون افساری می‌داند که هر کس بتواند آن را در دست گیرد و اسب توفیق را مهار کند، رضایت مردم و خدا را جلب کرده و بر اسب توفیق نشسته و به کامیابی خواهد رسید.

۲-۵. بی‌نیاز بودن و استغنا از بهره‌های دنیا و مال و مقام

کلیم در بیتی لطیف، پیام رهایی و آزادگی را با تعبیری پارادوکسیکال این‌گونه بیان می‌کند: با شمشیر بی‌نیازی می‌توانی فاتح کل جهان باشی همچون کسی که هیچ سرپناهی ندارد، کل در

و دشت و گلستان از آن او می‌شود:

جهان را می‌توان تسخیر کرد از تیغ استغنا گلستان سربه‌سر از توست گر بی‌آشیان باشی
(همان: ۵۶۸)

خلق مضمون با تعبیر پارادوکس بدان سبب است که در ظاهر مصراع اول، گفتمان قدرت جاری است و عناصر رزم و جنگ و جهان‌گشایی، حتی استغنا در ظاهر واژه، راه به غنا و ثروت می‌تواند ببرد؛ اما در مصراع دوم بحث درویش‌مسلمکی و بی‌کاشانگی ولی صاحب گلستان و بوستان بودن است. این نوع مضمون‌سازی در واقع ذهنی وقاد و تیزبین می‌خواهد و اینجاست که لقب «آفریننده معانی»، لایق کلیم کاشانی است.

۲-۶. پرهیز از ریاکاری و زهد خشک

کلیم در بیت زیر، در نقش منتقد اجتماعی ظاهر شده و زهد و ریا را از هرگونه افسار و عنانی تهی می‌داند. وی زاهدان خشک‌مذهب و ریاکار را به مهار کردن نفس خود توصیه می‌کند؛ چراکه زاهدان و رندان به ریا توسل جسته و گاه به ریا در شیشه آن‌ها شراب بوده و گاه گلاب، از این رو مهار کردن چنین انسان‌های ریاکار و زهدپیشه، کاری بس عبث و بیهوده است:

در زاهدی و رندی، در دست کس عنان نیست این شیشه گاه باده گاهی گلاب دارد
(همان: ۱۹۹)

مضمون تسبیح زاهدان کج‌کردار و شباهت آن به قلاب ماهیگیری، تصویری ظریف است که تنها در همان هنگام مهره به رشته کردن‌ها می‌تواند به ذهن کسی برسد. تخیل قوی شاعر چنین مضمونی را آفریده است تا نشان دهد سبج‌های که نماد زهد و تقواست، با دورویی و نفاق، بدل به قلاب ماهیگیری می‌شود و مردم ساده و مظلوم طعمه‌های این شیادان هستند:

صورت قلاب ماهی گیرد از ناراستی رشته تسبیح زاهد را چو در سوزن کنم
(همان: ۴۸۳)

۲-۷. شادمان زیستن در سختی‌های زندگی

در بیتی، کلیم کاشانی به شادی و قهقهه کبک در قفس اشاره کرده که با وجود در قفس بودن ولی همیشه آوازخوان و خندان است و به انسان نیز خندان بودن و شاد زیستن چون

کبک دری را حتی در شرایط سخت زندگی گوشزد می‌نماید:
حالی من شد که در هر حال باید شاد زیست قهقهه‌ی کبک دری را در قفس تا دیده‌ام
(همان: ۴۳۶)

۲-۸ احسان و نیکوکاری

یکی از ویژگی‌های شعر سبک هندی، آمدن شعر به میان کوچه و بازار و زندگی عادی مردم است. از این‌روست که شاعران با ابزار و وسایل خانه و کسب‌وکارشان، زیاد مضمون‌آفرینی می‌کنند. در این بیت، شاعر بادبزن را دستمایه مضمون‌پردازی کرده و به انسان این نکته را یادآوری می‌کند که همچون بادبزن که برای خنک کردن به کار می‌رود و انسان را بی‌هیچ چشمداشتی خنک می‌کند، احسان کردن به خلق نیز می‌باید بدون چشمداشت باشد:
به خلق احسان کن و چشم از تلافی پوش، می‌باید به کس راحت‌رسان بی‌عوض چون بادزن باشی
(همان: ۵۸۳)

۲-۹. امیدواری

امیدواری به رحمت خدا صفتی برازنده و نجات‌بخش برای مؤمنین است. «رجا یعنی امیدواری و در اصطلاح، تعلق قلب است به حصول امری محبوب در آینده» (سجادی، ۱۳۸۱: ۱۸۹). امید نیز عبارت‌اند از: «سرور و نشاط قلب به‌خاطر انتظار آنچه محبوب اوست، به شرط آنکه وقوعش متوقع و منتظر بوده و سببی عقلانی داشته و انتظار انسان به این خاطر باشد که اکثر اسباب آن فراهم است. در این صورت نام امید بر این انتظار، صادق است که بدین جهت برای رسیدن به آن تلاش خواهد کرد» (نراقی، ۱۳۸۹: ۲۱۳).

در ادامه اعتقاد به سرنوشت و هیچ‌کاره بودن انسان در تعیین آن، کلیم کاشانی مضمونی متناقض‌نما آفریده است: در امید باز نشود؛ عموماً درها با کلید باز می‌شود نه با نبود کلید. شاعر تدبیر انسانی را در برابر امید به خدا و توکل قرار داده و می‌گوید تا کلید تدبیر گم نشود، در امید باز نشود!

کلید چاره و تدبیر تا نگردد گم دری که بسته به روی امید، وا نشود
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۶۸)

۲-۱۰. بلندهمتی

بدون تردید، همت بلند یکی از نشانه‌های بزرگی روح آدمی است. کلیم در بیت زیر مضمونی ظریف ساخته و پرداخته است. او دریای با عظمت را در برابر همت بلند ممدوح خود خرد می‌بیند و بر این باور است که با بلندهمتی می‌توان بر سینۀ دریا دست زد. نکته برجسته اینکه فراز و فرود موج‌ها نشان همان دست ردّ ممدوح است:

نهاده همت او دست رد به سینۀ بحر نشان پنجه‌اش از موج یک‌به‌یک پیداست
(همان: ۲۰)

کلیم در بیت زیر نیز به این نکته اشاره دارد که با همت عالی می‌توان به مقاصد متعالی دست یافت. خرمن بودن نُه فلک با آن عظمت در برابر بلندهمتان و گدا بودن تقدیرباوران، مضمون‌گیرایی است که شاعر آفریده است:

نُه فلک در پیش چشم اهل همت خرمنی است هر که کام از آسمان جوید، گدای خرمن است
(همان: ۷۹)

۲-۱۱. سکوت و خاموشی

کلیم کاشانی در بیتی، انسان‌های پرمدها را در مضمون تیر هوایی به کار برده است؛ چون معتقد است همچون تیر هوایی که بعد از ترقی و اوج گرفتن، دوباره روی به سوی پایین می‌کند، انسان‌های پرمدها نیز که ادعای جایگاه و مقام دارند، به زمین خواهند خورد:

که همچو تیر هوایی به خویش رفعت بست که نه ترقی او مایه تنزل شد
(همان: ۲۸۴)

و یا در این بیت که شاعر سخن شایسته را شراب می‌داند که در دهان هنرمندان است و بی‌هنران از آن شراب بی‌نصیب هستند؛ همان‌طور که شیشه خالی را کسی مهر و موم نمی‌کند، ذهن و دهان بی‌هنران را هم بند و بستی نیست:

بند سکوت هیچ‌گاه از لب بی‌هنر مجوی قابل مهر کی شود شیشه که بی‌شراب شد
(همان: ۲۸۴)

۲-۱۲. تواضع و فروتنی

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *اخلاق ناصری* تواضع را چنین تعریف می‌کند: «در

حکمت عملی، یعنی اخلاق آن بود که خود را مزیتی نشمرد بر کسانی که در جاه از او نازل تر باشند.» تواضع «نعمتی است که اندرو حسد نکنند و کبر محنتی بود که بر وی رحمت نکنند و عز اندر تواضع است» (طوسی، ۱۳۸۷: ۸۳). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»، و بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی راه روند و هرگاه مردم جاهل به آن‌ها خطاب و عتابی کنند، با سلامت و زبان خوش پاسخ دهند (فرقان: ۶۳).

رسول گرامی اسلام (ص) تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می‌داند و می‌فرماید: «کسی که به‌خاطر خدا تواضع کند، خداوند مقام او را بالا می‌برد.» (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۷۷: ۱۷۹). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و خودپسندی را زیر پا بگذارید و حلقه‌های زنجیر خودبزرگ‌بینی را از گردن باز کنید و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید؛ زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد» (علی بن ابیطالب، ۱۳۸۳: ۵۴). نیز پیامبر (ص) می‌فرماید: «التواضعُ يرفعُ و التكبرُ يضعُ» (همان: ۴۶)؛ تواضع آدم را بالا می‌برد و تکبر انسان را کوچک و پست می‌کند:

گشته از افتادگی آن سرفرازی حاصلم کآسمان در سایه دیوار کوتاه من است

(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲۳)

در بیتی دیگر، کلیم خاکساری و تواضع را پند می‌دهد. وی می‌گوید: نتیجه تواضع من این سربلندی است که آسمان به آن عظمت، در زیر سایه دیوار کوتاه من قرار می‌گیرد. مضمون آفرینی این بیت در اغراق آن است و اینکه آسمان که همیشه بالاست، در نتیجه افتادگی شاعر، جایش را با او عوض کرده: شاعر بالا رفته و آسمان پایین آمده!

و در این بیت:

اگر در خاکساری کاملی، بر صدر جا داری چو نقش پا اگرچه خانه‌زاد آستان باشی

(همان: ۵۷۶)

کلیم می‌گوید اگر فرد در تواضع به کمال برسد مانند ردّ پا که عموماً بر خاک آستانه در نقش می‌بندد ولی می‌تواند بر صدر مجلس جای بگیرد، او هم بر دیگران برتری معنوی

می‌یابد. نکته دیگر رسیدن از غلام خانه‌زاد بودن به صدارت و بالانشینی به واسطه خاکساری است. آفرینش مضمون در این بیت بر عهده تمثیل است.

کلیم در بیت زیر، معتقد است که فروتنی، انسان را از آسیب‌ها در امان می‌دارد:
هر که فروتن، مسلم است ز آفت نقش، سفید است و روسیاه نگین را
(همان: ۳۶)

در جای دیگر، شاعر بر این باور است که انسان‌های فروتن، از فیض الهی بیشتر بهره‌مند می‌شوند:

خاکساران بیشتر از فیض قسمت می‌برند کلبه دیوار کوتاهان، پر از مهتاب بود
(همان: ۲۳۲)

کلیم کاشانی در بیتی دیگر معتقد است خاکساری گنجی است که باید آن را در افتادگی طلب کرد:

کدام گنج که در کنج خاکساری نیست؟ رو از زمین بطلب، آنچه آسمان ندهد
(همان: ۲۷۱)

بنای این بیت بر تضاد و طباق است: گنج/کنج، زمین/آسمان، طلبیدن/ندادن. جالب است که کلیم کاشانی با موضوع فروتنی، بسامد بسیاری در دیوان وی دارد، به‌طوری‌که یکی از شاخصه‌های فکری او می‌تواند تلقی گردد. مانند ابیات زیر:

خاکساری، سربلندی را ز سر واکردن است نه حصیر و خشت کردن بستر و بالین خویش
(همان: ۴۱۸)

به افسر گر رسد، رفعت نیابد سری کز کرسی زانو جدا شد
(همان: ۲۷۷)

به کیش هر که در افتادگی سرآمد شد فتادن از همه کس شرط پهلوانی بود
(همان: ۳۵۵)

چون ز خاک خاکساری گل دمیدن سر کند سر شود یک دسته گل، خاک بر سر کرده را
(همان: ۱۹)

۳. رذایل اخلاقی

پس از اشاره‌ای کوتاه به فضایل اخلاقی و تعلیمی و پند و اندرز شاعر در ابیانش به مخاطبان خود، با بیان ابیاتی دیگر، به بررسی رذایل اخلاقی و نصیحت شاعر به پرهیز و خودداری از این رفتار در غزلیاتش نیز اشاره‌ای خواهد شد. وقتی در جامعه‌ای فضایل اخلاقی به هر دلیل کمرنگ شوند، رذایل اخلاقی ظاهر می‌شوند و نشو و نما می‌یابند و در نهایت، مانع بزرگی بر سر راه سعادت بشر و اجتماع قرار می‌دهند. در نگاه کلیم، حرص، دل‌بستگی به مال دنیا، غرور و تکبر، ریا و زهد ریایی، بی‌لیاقتی و بی‌عدالتی و ظلم و ستم مهم‌ترین رذایل اخلاقی هستند که انسان را به پرتگاه سقوط سوق می‌دهند و از کمال بازمی‌دارند. او این رذایل را در دیوان خود به‌طور گسترده و با ذکر ارسال‌المثل بیان کرده است. نکته قابل توجه این است که تمایل کلیم پرداختن به فضایل اخلاقی است و بسامد رذایل اخلاقی در دیوان وی بالا نیست.

۳-۱. خست و بخل

بخل در لغت «به معنای امساک کردن و خست است و در برابر "سخا" به کار می‌رود. بخل امساک موجودی است از محلی که نباید امساک شود. بخل در معنای عرفانی، از صفات رذایلی است که فرد را از کمک به دیگران بازمی‌دارد و مانع از جود و بخشش او می‌شود و اگر نعمتی به کسی رسد، او را ناخوش می‌سازد» (سجادی، ۱۳۷۰: ۴۵).

کعب‌الاحبار می‌گوید: «هیچ بامدادی نباشد که دو فرشته ندا کنند: ای بارخدای! مال ممسک را تلف گردان و منفق را خلف ده» (غزالی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۱۴). در قرآن، بخل از خوی‌های ناپسند شمرده شده و به معنی مضایقه در مال و ترک ایثار آمده است. «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (آل عمران: ۱۸۰)؛ و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است! به‌زودی، آنچه به آن بخل ورزیده‌اند روز قیامت طوق گردنشان می‌شود.

۳-۲. غرور و تکبر

غرور «در لغت به معنای فریفتن، فریب دادن، به خود بالیدن، مغرور بودن، فریفتگی، تکبر و نخوت، پندار، خیال باطل و تکبر به معنی بزرگی نمودن است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل غرور). «یکی از رذایل اخلاقی که در میان توده‌های مردم صفتی زشت و ناپسند محسوب می‌شود، غرور و خودخواهی است. این صفت رذیله موجب از خود بیگانگی و جهل نسبت به خود و دیگران و فراموش کردن موقعیت فردی و اجتماعی خویشتن و غوطه‌ور شدن در جهل و بی‌خبری است. «ملا محسن فیض کاشانی در مورد این صفت نامطلوب اخلاقی می‌گوید: خودبینی، گیاهی است که دانه آن کفر و سرزمین آن نفاق و آب آن ستمگری و شاخه‌هایش نادانی و برگش گمراهی و میوه‌اش لعنت خداست» (فیض کاشانی، ۱۳۶۹: ۳۲). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فرزند آدم را با فخرفروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه‌ای گندیده، و در پایان مُرداری بدبوست، نه می‌تواند روزی خویش را فراهم کند و نه مرگ را از خود دور نماید» (غزالی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۶) و نیز فرموده‌اند: «صدرُ العاقل صُنْدُوقُ سره و البشاشةُ حبالَةُ المودة و الاحتمالُ قَبْرُ العیوب و رُوی أَنه قال فی العبارة عن هذا المعنی أَيْضاً المسألةُ خبَاءُ العیوب و من رضى عن نفسه کثر الساختُ علیه؛ سینه خردمند صندوق راز اوست و گشاده‌رویی دام دوستی و بردباری، گور زشتی‌هاست یا که فرمود: آشتی کردن نهان جای زشتی‌هاست و آن‌که از خود خشنود باشد، ناخشنودان او بسیار شود» (علی بن ابیطالب، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

مضمون دل‌نشین دیگری که کلیم با موضوع خودنمایی آفریده، این است که وی خود را به دیوار باغی تشبیه کرده که تا نیمه دیوار پر از گل است، اما طبق رسم باغداران برای جلوگیری از ورود غارتگران خار بر روی دیوار می‌گذارند، او نیز دامنی از گل دارد، اما در ظاهر و با فروتنی خار را به نمایش می‌گذارد:

خودنمایی شیوه من نیست، چون دیوار باغ گل به دامن دارم اما خار بر سر می‌زنم
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۹۰)

شاعر در بیت دیگری، غرور را باعث نابودی می‌داند. وی شعله را به تاجی طلایی تشبیه کرده که تا بر سر شمع گذاشته می‌شود، هوس تفاخر و مباهات در سرش می‌افتد:

تا نبود این تاج زرین بر سرش، آسوده بود شمع افتاد از هوای سرفرازی در گداز
(همان: ۴۱۰)

کلیم کاشانی در بیت زیر نیز معتقد است که انسان مغرور، به دانایی خود جاهل است:
غرور شعله ادراک، بدتر از جهل است به عیب هیچ‌ندانی بساز و کودن باش
(همان: ۴۲۰)

در بیتی دیگر، شاعر بر این باور است که انسان مغرور در صدر هم عزیز نیست:
نه هر که صدرنشین شد عزیز شد که غبار اگر به دیده فتد توتیا نخواهد شد
(همان: ۳۶۷)

کلیم در بیتی دیگر معتقد است که سقف چرخ با آن عظمت در واقع کوتاه است و انسان نمی‌تواند در مسیر مسقف سواره برود؛ باید از اسب غرور پیاده شود تا سرش به‌خاطر سرفرازی در این راه نشکند:

با چرخ سرفرازی نتوان ز پیش بردن جایی که سقف پست است، نتوان شدن سواره
(همان: ۵۵۱)

و نیز در بیت زیر این مضمون را می‌آفریند که دانه اصل خرمن است و انسان مغرور آن اصل و اصالت را ندارد، برای همین هم به سوی کهربا کشیده می‌شود و از دیگر دانه‌ها جدا می‌شود:

ز دانه خرمن اهل غرور، مایه ندارد رود به غارت اگر برخورد به کاه‌ربایی
(همان: ۵۷۰)

هر که رفعت‌طلب از فیض ازل محروم است خار را سبز کسی بر سر دیوار ندید
(همان: ۱۹۴)

۴. نتیجه‌گیری

زبان یک ویژگی ترغیبی دارد که با آن می‌توان در خواننده بیشترین تأثیر را گذاشت و او را به نیکی‌ها رهنمون ساخت و از بدی‌ها دور کرد و به این شکل است که کلیم، بخشی از مضامین شعری خود را به مفاهیم اخلاقی و انسانی اختصاص داده است. مضامین اخلاقی در شعر کلیم بنا به سنت شعری، فقط در آغاز قصاید مشاهده می‌شود و در پایان به مدح پیامبر

اکرم (ص) و امام علی (ع) می‌پردازد و سپس مضامین اخلاقی را در ستایش ممدوحان خود به کار می‌برد. کلیم کاشانی بیشترین بسامد مضامین اخلاقی را در غزلیاتش به نمایش گذاشته است.

در همهٔ موتیف‌هایی که کلیم برای بیان مضامین اخلاقی خود به کار برده است، دو چیز وجه اشتراک دارند: ۱. زودگذر بودن دنیا و ناپایداری آن؛ ۲. ویرانگری و نابودی دل‌بستگی به مادیات. نوعی نگاه شبه‌خیام‌وار که در ادبیات و تاریخ اندیشهٔ ما پیشینهٔ دور و درازی دارد. از نظر کلیم کاشانی، عشق به دنیا و تعلقات آن باعث به وجود آمدن رذایلی در انسان می‌شود که شاعر پربسامدترین این رذایل را حرص و آز، حب مال، غرور و تکبر، ریا، بی‌لیاقتی و بی‌عدالتی، ظلم و ستم، ظاهرینی و صورت‌پرستی، منت و سرزنش، جهل و نادانی، آرزوهای بلند و کینه و دشمنی می‌داند. کلیم حرص را اولین پیامد آن دانسته که بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. بدیهی است که نوع نگاه آدمی به دنیا و میزان درک او از حقیقت است که موجب شرمساری و یا سربلندی اوست.

دو نکته قابل توجه دیگر در پس بررسی اشعار تعلیمی کلیم کاشانی به ذهن می‌آید:

- نخست اینکه ما دائماً تأثیر طبیعت و محیط زندگی شاعر را در شعر وی مشاهده می‌کنیم؛ همان ویژگی‌ای که شعر سبک هندی را از پیش از خود متمایز می‌کند. بحث از آسمان و فلک، طوفان، دریا، ماهی، پرندگان، خرمن، چمن، گلستان، بازار و کوچه‌های خاکی و غبارآلود، کوچه‌های مسقف در برابر کوچه‌های سواره‌رو، دیوارهای کاهگلی که بر سرشان گیاهی روئیده است، توصیف معماری داخلی خانه با تقسیم‌بندی نشستن مهمانان، حمام، لوازم و اشیای موجود در خانه مانند شمع، حصیر، بستر، بالش، شیشهٔ شراب، سیو/کوزه، سفره، بادبزن، مسواک، شانه، آئینه، فانوس، ترازو و...؛ گویی اینکه چنین محیطی برخلاف فضای درباری شاعران پیشین اقتضای نگاه متواضعانه و اخلاق‌مدار شاعر را داشته است.

- نکتهٔ دیگر حضور اصطلاحات عرفانی در شعر کلیم است. وی به فراخور موضوع به پیر جام، شیخ، فیض ازلی، زهد و تقوا، توکل، فقر، حیرت، معرفت و استغنا اشاره می‌کند و در پیوند با عناصر طبیعت، کوچه و بازار و فضای خانه با خلاقیت شاعرانه

خود، مضامین ناب اخلاقی و تعلیمی خود را می‌آفریند. درکل، به نظر می‌رسد ترک دیار و دل بردن از متعلقات، پیشینه عرفان و تصوف، زندگی در محیط مردمی، باریک‌بینی و نازک‌خیالی موجود در سبک هندی و دقت در عناصر پیرامونی برای شاعر نگاهی را به ارمغان آورده که شعر او را واجد ادبیات تعلیمی نیز کرده است.

منابع

۱. قرآن مجید. (۱۳۸۵). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: فرهنگ.
۲. بهمنی، امیرحسین. (۱۳۹۲). گلشن تصویر. تهران: شلفین.
۳. پرتو بیضایی، حسین (مقدمه‌نویس). (۱۳۶۹). دیوان کلیم کاشانی. به کوشش بیژن ترقی. ج ۲. تهران: کتابفروشی خیام.
۴. تجلیل، جلیل و حاجی مزدارانی، مرتضی. (۱۳۸۱). «ابداع و خلق معانی در شعر کلیم کاشانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۴۴، ۴۳-۵۷.
۵. حاجی مزدارانی، مرتضی و همکاران. (۱۴۰۱). «بن‌مایه‌های تعلیمی در شعر سبک هندی با تأکید بر شعر کلیم کاشانی و محتشم کاشانی». سومین کنفرانس علوم انسانی و آموزش و پرورش. خراسانی، عماد. (۱۴۰۱). دیوان عماد خراسانی. تهران: نگاه.
۷. دوفوشه‌کور، شارل هانری. (۱۳۷۷). اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده پنجم. ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالصمد روح‌بخشان. تهران: نشر دانشگاهی.
۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۹. دهقان، علی، و زاهدی‌کیا، حبیبه. (۱۳۹۱). «بررسی مضمون‌آفرینی در غزلیات کاشانی»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، شماره ۱۳، ۲۱-۴۰.
۱۰. رزمجو، حسین. (۱۳۶۷). شعر کهن فارسی در ترازوی اخلاق اسلامی. ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۱. سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیّرات عرفانی. تهران: طهوری.
۱۲. سجادی، سید ضیاءالدین. (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف. تهران: سمت.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر یسیدل). تهران: آگاه.

۱۴. شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۶۷). *گردباد شور جنون*. چ ۲. تهران: چشمه.
۱۵. شمیس، سیروس. (۱۳۶۹). *سیر غزل در شعر فارسی*. تهران: فردوسی.
۱۶. شهرکی نادر، مهدیه و همکاران. (۱۳۹۷). «تحلیل مضامین اخلاقی در دیوان کلیم کاشانی».
- چهارمین کنفرانس علوم انسانی و آموزش و پرورش.**
۱۷. صادق‌زاده، محمود. (۱۳۸۹). «بررسی مختصات سبکی و موتیف‌پردازی در غزلیات کلیم کاشانی». *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*، شماره ۱۰، ۲۸۶-۲۸۷.
۱۸. صائب، محمدعلی. (۱۳۸۳). *دیوان (شش جلد)*. به کوشش محمد قهرمان. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۸۷). *اخلاق ناصری*. چ ۶. تهران: خوارزمی.
۲۰. علی بن ابیطالب (ع). (۱۳۸۳). *نهج البلاغه*. به کوشش سید جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۱. غزالی، محمد. (۱۳۷۹). *کیمیای سعادت*. تصحیح احمد آرام. تهران: سیروس.
۲۲. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۶۹). *اخلاق حسنه*. ترجمه محمدباقر ساعد خراسانی. تهران: پیام آزادی.
۲۳. کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۳۷۶). *کلیات*. تصحیح و مقدمه و تعلیقات: مهدی صدری. تهران: همراه.
۲۴. کلیم همدانی، ابوطالب. (۱۳۶۹). *دیوان اشعار*. تصحیح محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۳۲). *بحار الانوار*. به کوشش محمدحسین کمپانی. تهران: امین‌الضرب.
۲۶. نراقی، مهدی بن ابی‌ذر. (۱۳۸۹). *علم اخلاق اسلامی*. ترجمه جامع السعادات. ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، بی‌جا: بی‌نا.
۲۷. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۱). «تصویر شاعرانه اشیا در نظر صائب». *مجموعه مقالات صائب و سبک هندی*. به کوشش محمدرسول دریاگشت. تهران: مروارید، ۳۱۱-۳۳۴.